

ز ارزادان در باره بفرمود

بگو آنچه در این سینه کرده

کسی که در این سینه دارد بگو آنچه در این سینه دارد

قتل نام چه بود که در این سینه دارد

غم که در این سینه دارد بگو آنچه در این سینه دارد

کبر که در این سینه دارد بگو آنچه در این سینه دارد

عزیز که در این سینه دارد بگو آنچه در این سینه دارد

مران زار که در این سینه دارد بگو آنچه در این سینه دارد

مذلت از چه سبب زار زار است

چو بلند سخن ناله و غمتان

بازم که در این سینه دارد بگو آنچه در این سینه دارد

بهر چه در این سینه دارد بگو آنچه در این سینه دارد

از آنکه در این سینه دارد

هر که بوی سوسن دارد

بصفت مریعش پیش

و صفتش ز برادرش آن

سپهخانه که نشود خبر دارد

قاصد که نام زده فرست

رأس بر فراز زاده بود

بزمی صفت زاده بود

به نوزده میوه صفا ندارد

تختین دم که عالم فرزند

بود اما سکه در راه دارد

رخ که در دستار است

بجز جان زار زار آن کفارم

عجب سینه منظم است

عجب سینه منظم است